



۲۰۱۷/۰۵/۳۰

آریانا افغانستان آنلاین

زبگنیو بریژنسکی،

مشاور امنیت ملی جمعی کارتر به عمر ۸۹ سالگی در گذشت

نویسنده: دانیل لوویس - نیو یارک تایمز - شنبه ۲۷ ماه می ۲۰۱۷

ترجمه: آریانا افغانستان آنلاین

زبگنیو بریژنسکی، تیورست ستراتیژیک عقاب خصلت، کسی که در سال های پر آشوب اشغال افغانستان توسط شوروی ها و گروگان گیری ایران در سال های ۷۰ مشاور امنیت ملی رئیس جمهور جمعی کارتر بود، روز جمعه ۲۶ ماه می سال ۲۰۱۷ در گذشت. خبر مرگ او را میکه بریژنسکی دختر وی که در MSNBC پروگرام "مارننگ جو" را بیش میبرد روز جمعه اعلام نمود.

همانند خلف اش هنری ا. کیسنجر شاغلی بریژنسکی دانشمند تولد یافته در خارج از امریکا بود (وی در پولند و کیسنجر در آلمان). وی در طول دهه های متوالی از طریق مضامین، مصاحبه ها، و ظاهر شدن در تلویزیون ها در تعاملات جهانی چی در دوره مأموریتش و چی بعد از آن نقش مؤثری را بازی نموده است او با چشم تیز بینش شش اداره ریاست جمهوری اداره "داندل ترمپ Donald Trump"¹ زیر نظر داشت



و از انتخاب او پشتیبانی نکرده سیاست خارجی او را دور از منطق می دانست.

¹ - تلفظ درست داندل ترمپ است نه دونالد ترامپ به پیروی از همسایگان غربی

" این جهان آسیب پذیر به یک امریکائی نیاز دارد که با داشتن تفکرات شفاف و رهبریتی که خوشبینی ها و ترقیات را به نمایش بگزارد شناسائی شده باشد." او این مطلب را در مضمون مشترکی با

پال و سرمن Paul Wasserman که اداره جدید را مورد هدف قرار داده بود در ماه

فبروری در نیویارک تایمز نوشته است. «شعار های» امریکا را دوباره برتر سازید"

و یا "نخست امریکا" زینت بخش خوبی برای بمپر موتر ها بوده می تواند. در حالیکه پالیسی خارجی امریکا باید چیزی بیشتر از یک شعار انتخاباتی باشد».

شاغلی برژنسکی به نام، یک دیموکرات بود ولی چنانچه خودش گفته است نظریاتش او را واداشت تا صدایش را بطور مثال، به ضد "حرص" در یک سیستم امریکائی بکشد که منجر به تراکم عدم توازن می گردد. او یکی از محدود متخصصان سیاست خارجی بود که در سال ۲۰۰۳ در قبال اشغال عراق هشدار داد.

ولی اقلاً در یک مورد یعنی نفرت شدیدش از او در مقابل اتحاد شوروی، وی، به شمول کیسنجر و ریچارد نکسن بیشتر از هر جمهوری خواه دیگر راستگراتر بود. در جریان چار سال خدمتش در اداره جمی کارتر از شروع سال ۱۹۷۷، به هر قیمتی که امکان داشت باعث تضعیف توسعه طلبی شوروی گردیده، خوب و یا بد سیاست خارجی امریکا را رهنمائی کرد. او به ارزش بلیون ها دالر از امداد های نظامی به ملیشه های اسلامی [مجاهدین افغان] که در مقابل عساکر اشغالگر شوروی می جنگیدند پشتیبانی نمود. او به صورت تکنیکی چین را تشویق نمود تا به رژیم خون آشام پول پات در کمبودیا پستی بانی خود را ادامه دهد. تا نشود که ویتنامی ها با پشتیبانی شوروی ها آن مملکت را متصرف شوند. او موفق گردید تطبیق موافقتنامه تسلیحاتی "SALT II"، سالت دو² را در سال ۱۹۷۹ از طریق احتجاج به عملکرد های شوروی در ویتنام، افریقا، و کیوبا به تعویق بیندازد. وقتی شوروی ها در اواخر همان سال داخل افغانستان گردیدند، "SALT II"، سالت دو" از آجدای مذاکرات امریکا - شوروی ناپدید گردید. وی این مطلب را چار سال بعد در خاطراتش نوشت.

جناب بریژنسکی (اسمش چنین تلفظ می گردد "زیگ نی یف بری ژن سکی") از باز ماندگان اشراف پولند بوده، آدم خدمتگذار، حتی شخص زورگو با مشخصات عقاب گونه با چشمان نافذ و لهجه غلیظ پولندی بود. واشنگتن به زودی دریافت که او دارای قوه سماجت نیز بود. او توانایی این را داشت که در سیاست خارجی گوی را از سخنگوی رسمی سایروس وانس وزیر خارجه براباید و خودش عطف توجه قرار گیرد. بروز اختلافاتی که بالاخره مجبور به استعفا شاعلی وانس گردید.

جائیکه شاغلی وانس پالیسی نکسن - کیسنجر یعنی توازن قدرت "مثلی" بین امریکا، شوروی و چین را مورد تأیید قرار داده بود، شاغلی بریژنسکی به گفته خودش این "دلقبازی" ها را به تمسخر گرفت و در عوض او "اضمحلال ستراتیژیک" عمدی را در ارتباط به مسکو و روابط نزدیک تر با چین روی دست گرفت.

2- "موافقت نامه در ارتباط به تحدید سلاح های ذروی که بین چمی کارتر و لیوند برژنف در سال ۱۹۷۹ امضاء شد. SALT II، سالت دو"

تحرك سريع:

نظر به گفته خودش او رئيس جمهور كارتر را چنان زير باران ياددهانى هايش گرفت كه بالاخره با وجود مقاومت از طرف وزارت خارجه در ماه مى سال ۱۹۷۸ اجازه يافت تا به بيژنگ سفر نموده و ملاقات هاى را انجام دهد كه منجر به شروع روابط كامل ديپلماتيك در هفت ماه آينده گردد. متعاقب اين سفرش به صورت فوري در پروگرام تلويزيونى "با مطبوعات يا MEET THE PRESS" ظاهر شده و حملات برنده ئى را بالاى اتحاد شوروى گسيل نمود كه شاغلى وانس آنرا گفتار بيجا به حساب آورد.

همچنان آغاى بريژنسكى محرك اصلى گسيل كوماندها ها براى نجات بخشيدن امريكائىانى بود كه توسط قواى انقلابى آيت الله روح الله خمينى در ايران بعد از خلع شاه ايران گروگان گرفته شده بودند. مأموريت صحرايى مصيبت بارى كه در اپريل سال ۱۹۸۰ منجر به كشته شدن ۸ نفر شد و هيچ وقت به مقصد تهران نرسيد. از اين مأموريت به سايروس وانس تا صرف چند روز قبل از انجام آن چيزى گفته نشده بود. اين آخرين فرصت از دست رفته بود: وانس وظيفه را با "حيرت و قهر" ترك كرد. نظر به گفته او.

استدلال بريژنسكى در كوشش براى نجات بايد يقيناً ريشه در عطف او به نفوذ شوروى داشته باشد. او تأكيد داشت كه سعى براى آزاد ساختن گروگان ها توسط تحريم ها و راه هاى ديگر ديپلماتيك "ايران را به دامن شوروى خواهد انداخت" با آنها تعداد زيادى اين نوع نتيجه گيرى را با در نظر داشت بنياد گرايى ملاها كه مملكت را اداره مى نمودند عميقاً ناممكن مى دانستند. با آنها وى گفت "مؤقتيت براى امريكا به مثابه نوش دارويى خواهد بود كه در طول ۲۰ سال گذشته منتظر آن بوده است." كه اشاره ئى بود به لجن جنگ هاى وبيتنام.

تجاوز هاى شوروى در آسيا، شرق ميانه، افريقا، و امريكاي لاتين به هيچ وجه زاده تخريل بريژنسكى نبود ولى علاقمندى سختگيرانه او به مفكوره هاى كه واقعاً روى هر نوع مشكل نفوذ شوروى دوباره مى چرخيد، فوق العاده بود. حتى در مواقع بسيار متشنجى كه بسيارى در بنياد هاى سياست هاى خارجى، ديتانت ³détente را يك راه حل عمومى ئى تقايل تشنجات جيوپولتيكى بين امريكا و شوروى مى پنداشتند.

با يقين عالمانه اش، بعضى اوقات شاغلى بريژنسكى به اعتقادى تمايل نشان ميداد كه در هر مناقشه بين تيورى و حقيقت خلا هاى در قسمت حقيقت ديده مى شود. بطور مثال در سال ۱۹۶۲ در كتابش "قدرت و ايدىالوژى در سياست شوروى" وى ابراز ميدارد كه "بلاك كمونيستى نه منقسم مى شود و نه امكان انقسام آن ديده مى شود". در عين زمانى كه بيژنگ و مسكو در حال جدا شدن بودند.

با از هم پاشيدن شوروى، شاغلى بريژنسكى اجازه داد كه براى استقرار جهانى، در گيرى امريكا با روسيه و همچنان محطاطانه با چين نيز تداعى مى شود. و با وجوديكه دخالت روسيه را در انتخابات امريكا و جا هاى ديگر تقبيح نمود. ولى فكر مى كرد كه تأثيرات آن در تقابل با مشكلات زير بنائى كه جوامع غربى را مى لرزاند ناچيز است.

3- (détente) ديتانت دوره تقايل تشنجات جنگ سرد بين ايالات متحده و اتحاد شوروى بين سال هاى ۱۹۶۷-۱۹۷۹.

به هر صورت، در پهلوی داشتن اصول ایدئالوژیکی اش، او هم دلایل شخصی و هم تاریخی داشت تا از سیستم شوروی نفرت داشته باشد.

مهاجری از دست شوروی:

زبگنیو کازیمیرز بریژنسکی Zbigniew Kazimierz Brzezinski متولد ۲۸ ماه مارچ سال ۱۹۲۸ در وارسا می باشد. پدرش، تدیوس Tadeus دیپلماتی بود که خانواده اش را با خود به فرانسه برد. بعد در سال های ۱۹۳۰ در زمان عروج هیتلر به آلمان و از قضا در شب شروع جنگ جهانی دووم به کانادا رفت. زمانی که روس ها پولند را در ختم جنگ به تصرف در آوردند، تدیوس بریژنسکی تصمیم گرفت تا عوض بازگشت به خانه در همان کانادا تقاعد نماید.

بریژنسکی جوان از پوهنتون مک گل مونتریال در سال ۱۹۴۹ فارغ و در سال ۱۹۵۹ موفق به اخذ درجه ماستری گردید. بعداً دیپلوم دوکتورای خود را از پوهنتون هاروارد در رشته علوم سیاسی در سال ۱۹۵۳ بدست آورد که در همینجا به حیث استاد مؤظف گردید. او و کیسنجر هر دو برای اهراز کرسی در کدر پوهنخی کانید بودند ولی وقتی شاغلی کیسنجر مقام کفالت پروفیسری را در سال ۱۹۵۹ بدست آورد، بریژنسکی به پوهنتون کولمبیا نقل مکان نمود. در نوسان بین دو حالت او موقف ثابتی را همیشه اتخاذ ننمود. قبل ازینکه در سال ۱۹۶۶ در شورای پلان گذاری سیاسی وزارت خارجه مقرر گردد، یکی از طرفداران سر سخت دخالت امریکا در جنگ ویتنام شناخته شده بود.

در سال ۱۹۶۸، بعد از تظاهرات بلوا گونه ضد جنگ در کولمبیا و جا های دیگر، او در نشریه "NEW REPUBLIC" یا جمهوریت نوین نوشت که محصلین را نباید گزاشت که دیگر "تحت عین ذعامت مظاهره نمایند". به این معنی که باید محاکمه گردیده و حبس گردند. وی همچنان نوشت که "اگر این ذعامت جسماً مهو گردیده نمی تواند، اقلأ باید از مملکت اخراج گردد".

ولی در همین سال وی از شورای پلان گذاری وزارت خارجه در اعتراض به توسعه مداخلات امریکا در جنگ های هندوچین تحت رهبری لیندن ب. جانسن استعفا داد.

بعد وی مشاور سیاسی معاون رئیس جمهور هربرت همفری گردید که نامبرده از این توسعه در مبارزات انتخاباتی برای ریاست جمهوری در سال ۱۹۶۸ دفاع نمود.

ارتباط او با جمی کارتر از طریق کمیسیون سه جانبه یا "TRILATERAL COMMISSION" انکشاف نمود. این کمیسیون به حیث یک فارم بمنظور تبادل نظر و بحث رهبران سیاسی و تجاری از امریکا، اروپا و جاپان در مورد مشکلات و موانع ایکه ممالک صنعتی با آن رو برو اند. توسط دیوید راکفلر در سال ۱۹۷۳ ایجاد گردیده است. شاغلی بریژنسکی اولین منشی این کمیسیون بود. در سال ۱۹۷۴ بریژنسکی از شاغلی کارتر که در آنوقت گورنر جورجیا و ستاره در حال طلوع در حزب دیموکرات بود دعوت به عمل آورد تا عضویت این کمیسیون را بپذیرد. دو سال بعد شاغلی کارتر نامزد ریاست جمهوری شد و آغای بریژنسکی را به حیث مشاور امور خارجی خود مقرر نمود.

رقابت برای نفوذ: از آغاز وظیفه اش به حیث مشاور امنیت ملی در اداره شاغلی کارتر، بریژنسکی در جولان برای قدرت شد. حق دادن راپور های روزانه امنیتی را به رئیس جمهور برای خود محفوظ نگهداشت که قبل برین

مسئولیت سازمان استخبارات مرکزی "سی. آی. ای" 4 می بود. وی اکثراً ژورنالیست ها را برای راپور های " فوق العاده" نه عادی فرا می خواند و ازین طریق روی موضوعات نظریات شخص خود را تزریق می نمود که باعث اذیت سایروس و انس می گردید.

با وجود اینکه او را نام آشنای "زبیگ" صدا می زدند و بسیار آمیزشی هم بود ولی به سرعت راپورتی را که نظر او را جرئت کرده و به چلنج می کشید سرکوب می نمود. باری به یکی از ژوردالیست ها بعد از جوابی گفت: "من همین لحظه سرت را از تننت جدا نمودم"

به حیث یک مؤلف خلاق در سال ۱۹۸۳ خاطراتش را از سال های قصر سفید به نام "قدرت و اصل" به نشر سپرد که در آن سلسله ئی از اهداف سیاسی را که فراتر از مهار کردن شوروی ها بود به یاد می آورد.

"نخست"، او می نویسد، "من فکر کردم از دیاد اثرات مفکوره ای دیالوژیک امریکا بر جهان حایز اهمیت بود تا آنرا یک بار دیگر حامل امید بشر، موج آینده ساخت."

او همچنان گفت که هدفش اعاده امیال امریکا در ممالک در حال انکشاف از طریق روابط بهتر اقتصادی بود ولی اعتراف نمود که بیشترین توجه اش را به ممالکی متمرکز گردانیده بود که خطرات تصرف شوروی و یا کیوبا آنها را تهدید می نمود.

درین اواخر با ابراز مخالفت با اشغال عراق او پیش بینی نمود که یک "امریکائی که ابتکار عمل را به اساس تصمیم خودش اختیار مینماید"، میتواند در عاقبت، صرف نظر از ظهور ضدیت های فرا گیر در خارج" در تحمل خسارات و بار های منتج از جنگ خود را بسیار تنها بیابد.

در کتاب "فرصت دوم: سه رئیس جمهور و بحران زیر 5 قدرت امریکائی" که در سال ۲۰۰۷ به نشر رسید او خطرات جنگ را ارزیابی نموده و ادارات پیهم ریاست جمهوری در دوران جورج بوش، بل کلنتن، و جورج و. بوش را در ناکامی آنها در استفاده از فرصت برای رهبری امریکا از زمان ویران شدن دیوار برلین در سال ۱۹۸۹ مورد انتقاد قرار داده است. او خاصتاً ریکارد اداره جورج و. بوش را مصیبت بار خوانده است. در مبارزات انتخابی سال ۲۰۰۷ براک اوباما را از دل و جان طرفداری نمود.

چار سال بعد او یکبار دیگر موقف جهانی ایالات متحده را در کتاب "دیدگاه سترتیژیک: امریکا و بحران قدرت های جهانی" مورد ارزیابی قرار داده مناقشه مینماید که توانائی امریکا در خارج برای ثبات جهانی حیاتی میباشد، ولی منوط است به توان ممالکی که بتوانند در وطن شان " آزادی های اجتماعی و ثبات دیموکراتیک را بپذیرند" او نوشت که از ضروریات اساسی برای این اهداف، باریک شدن درز عمیق درآمد ثروتمند ترین ها و باقی مردم، باز سازی سیستم مالی، به قسمی که دیگر مفادش تنها به فال بین های وال ستریت wall Street نرسد و و عرضه یک پاسخ پر مفهوم به تغییر در اقلیم میباشد.

4- یا سی. آی. ای. مخفف انگلیسی سازمان مرکزی استخبارات است که دری آن "س.م.ا" میشود. ولی باز هم به پیروی از همسایه غربی CIA و خصوصاً حزب توده آنرا در همه جا سازمان "سیا" مینویسند که هم از نگاه معنی غلطی است فاحش و هم یک مخفف هیچگاهی ترجمه شده نمیتواند. درینجا تنها استفاده از معنی سیا (رنگ سیا) مثل استفاده ملا نصرالدین از بانگس در وزن شعر است.

وی اظهار نمود - ایالات متحده ئی در حال نزول، آنی که " نمیخواهد و یا نمیتواند از ایالاتش که باری از نگاه منافع ملی و یا دلایل دوکتورینی به آنها ارزش آمیزش قایل بود حفاظت نماید، میتواند باعث ایجاد یک مرحله ئی نسبتاً طولانی و بدون نتیجه انتظام دوباره نسبی هرج و مرج زای هر دو، قدرت ها جهانی و منطقوی ، بدون کدام برنده بزرگ ولی بازنده های بیشمار گردد."

شاغلی بریژنسکی در واشنگتن و بندر شمال شرقی ایالت مین منزل دارد با امیلی بینز، یک مجسمه ساز چک-امریکائی ازدواج کرده بود که ثمره آن دو اولاد به اضافه دو پسر از خانم بریژنسکی، مارک بریژنسکی حقوقدان و سفیر اسبق در سویدن، در زمان براک اوبامه، و ایان پریرنسکی که سوابقش شامل مقام معاون در معینیت وزارت دفاع میباشد. میکه بریژنسکی دخترش شخصیت تلویزیونی و یک برادر بنام لیک بریژنسکی و پنج نواسه دارد.

در طول سالهای ۸۰ آغای بریژنسکی به حیث یک معلم، مؤلف، و مشاور کاملاً فعال بود: پروفیسر سیاست خارجی در فاکولته مطالعات عالی بین المللی، پوهنتون جان هاپکنز، سکالر یاعالم در مرکز برای مطالعات ستراتیژیک و بین المللی و مبصر مجرب در اخبار تلویزیون ABC و PBS .

سخن کوتاه ،او مردی بود که برای ابراز نظریات قوی بالایش حساب شده میتوانست که با داشتن اشتیاق بی حصرش برای شریک ساختن این نظریات، باری در ۱۹۹۴ او حتی نوعی از پروگرام خلع سلاح را برای حل معضله شکستادن برابری در بازی فاینل جام جهانی فوتبال پیشنهاد نموده بود.

در صورت بروز بازی دوامدار مساویانه او به ادیتر تایم در مورد سپورت نوشت " بازی باید بصورت "مرگ آنی" در اضافه وقت ادامه پیدا کند ولی تعداد بازی کن ها باید ۹ نفر در هر تیم باشد، یعنی هر تیم باید دو نفر بازیکن دفاعی خود را جبراً از میدان بکشد. این تغییر امکانات گول زدن و بازی تهاجمی را بیشتر می سازد. و اگر بعد از ده دقیقه باز هم کسی گول نخورد، بازی با کشیدن چار چار بازیکن از هر تیم ادامه پیدا کند.

پایان